



فرهنگ کتابخوانی

مرتضی منادی

جامعه‌شناس و استاد دانشگاه الزهراء (س)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

به همراه بیاورد. در نهایت، کتاب خواندن می‌باید مفید باشد، کارآیی داشته باشد، مشکلی را حل کند، مسیری را روشن و باز کند، اگر نه همه زندگی، بخشی از آن را بهتر کند، بهبود ببخشد، کامل کند. لذا، خواندن کتاب نه تنها یک امر آموزشی است، بلکه یک فرهنگ است و نیاز به فرهنگ‌سازی دارد، یعنی خودبه‌خود در فرد به‌وجود نمی‌آید.

بنابراین، کتاب خواندن امری اکتسابی است و نه ارثی.

همچنین، کتاب خواندن باید لذتی به همراه داشته باشد، مانند لذت خوردن، لذت پوشیدن، لذت دیدن و ...

به باور فروید (۱۹۸۹) انسان چیزی را انتخاب نمی‌کند که از آن لذتی نصیبش نشود. در نتیجه، کتاب آنقدر می‌باید جذاب باشد که، لذتی را برای خواننده

کتاب خواندن در وهله اول یک امر آموزشی است، مانند خوردن (چگونه خوردن، چه چیزی را خوردن)، پوشیدن (چه چیزی را پوشیدن و چگونه پوشیدن)، ارتباط برقرار کردن (چگونه برخورد کردن، دست دادن یا دست ندادن، چه چیزی را گفتن و نگفتن) و حتی مانند درس خواندن و علم آموزی است. از این رو، کتاب خواندن می‌باید آموزش داده شود.

**زمانی که کتابخواندن در یک
جامعه درونی شد، نهادینه
شد، همه‌گیر شد، خود افراد
جامعه به‌دنبال آن می‌روند.
از این رهگذر مؤلف جایگاه
می‌یابد، ارزش پیدا می‌کند،
رشد می‌کند، سعی می‌کند
روز به روز بهتر، غنی‌تر،
جذاب‌تر، لذت‌بخش‌تر،
مفیدتر، کارآمدتر، جدی‌تر و
آموزنده‌تر بنویسد.**

مسیر پیشرفت و توسعه پایدار و باثبات گام بر می‌دارد و یقیناً عیوب، نقص‌ها، کاستی‌ها و زشتی‌هایی هم دارد، اشاره کرد. کشور فرانسه که از دیرباز فرهنگ کتابخوانی در آن بسیار نهادینه و همه‌گیر شده و رواج دارد. چند مثال از گذشته و حال این جامعه گویای نقش اهمیت کتاب در این جامعه و ارتباط آن با پیشرفت آن است. بدون شک دلایل دیگری در پیشرفت یک جامعه از جمله فرانسه مورد مثال نقش دارد. ولی جامعه‌ای که بتواند فرهنگ و سرمایه فرهنگی افراد خود را ارتقاء بدهد، راحت‌تر و سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌تواند مردم خود را به سمت و اهداف از قبل تعیین شده هدایت کرد.

در قرن هیجده امیل زولا نویسنده مشهور فرانسوی با انتشار یکی از رمان‌هایش (دکه پیاله فروشی)، به نقل از سیدحسینی به اندازه‌ای مورد استقبال واقع می‌شود که «با فروش آن پول کافی به‌دست می‌آورد که توانست ملکی به نام «مدان» در حومه پاریس خریده و هفته‌ای یک روز با دوستان و همفکران خود در این مکان گرد هم جمع می‌شدند.» (۱۳۸۹: ۴۱۵) یا فروش

کتابخواندن باعث ارتقاء سطح فرهنگ یا به تعبیر بورديو سرمایه فرهنگی (۱۹۸۹) فرد می‌شود. که این امر شناخت (سولسو، ۱۳۸۱) او را افزایش می‌دهد، نگاه به زندگی را تغییر می‌دهد، خواسته‌های او منطقی‌تر می‌شود، بهتر می‌تواند مشکلات را حل کند، یا با آنها کنار بیاید، در نتیجه کمتر و دیرتر به هم می‌ریزد، بنابراین بهتر زندگی می‌کند و زندگی بهتری خواهد داشت. زیرا کتابخواندن انسان را فکور می‌کند، از هر نوعی (مذهبی، سیاسی، تاریخی، ادبی، علمی و...) که باشد فکر انسان را به حرکت می‌اندازد. البته از آنجایی که سطح کتاب‌ها یکسان نیست، طبیعتاً اثرگذاری آنها هم یکسان نخواهد بود. در نتیجه، در صورت افزایش سطح فرهنگ یا سرمایه فرهنگی افراد یک جامعه، سطح فرهنگ یا سرمایه فرهنگی جامعه نیز ارتقاء می‌یابد و پیشرفت و توسعه پایدار جامعه نیز افزایش می‌یابد. ضمن اینکه سلامت جامعه و امنیت در آن نیز می‌تواند تضمین شده و بهتر بشود.

زمانی که کتابخواندن در یک جامعه درونی شد، نهادینه شد، همه‌گیر شد، خود افراد جامعه به‌دنبال آن می‌روند. از این رهگذر مؤلف جایگاه می‌یابد، ارزش پیدا می‌کند، رشد می‌کند، سعی می‌کند روز به روز بهتر، غنی‌تر، جذاب‌تر، لذت‌بخش‌تر، مفیدتر، کارآمدتر، جدی‌تر و آموزنده‌تر بنویسد. و روز به روز خوانندگان و مخاطبانانش افزوده می‌شوند. در چنین جامعه‌ای مسئولان، برنامه‌ریزان، صاحب‌نظران، دست‌اندرکاران امور مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بهتر، خوب‌تر و کامل‌تر می‌توانند در راستای پیشرفت جامعه برنامه بریزند، کار کنند و آینده‌نگری کنند و جامعه را به سمت اهداف پیشرفته هدایت، راهنمایی و سوق بدهند.

بدون هدف دفاع یا تعریف و تمجید جامعه‌ای می‌توان مثالی از یک کشوری مدرن و پیشرفته که چند قرن است در

کتاب ادگار مورن فیلسوف معاصر و زنده فرانسوی (که به ایران هم سفری کرده است) در حوزه اخلاق، به گفته ناشر آن در طول دو ماه پنجاه هزار نسخه آن به فروش می‌رود (با پرسش مستقیم اینجانب از کتابفروشی معروف فناک (fnac) در پاریس. یا یکی از کتاب‌های میشل فوکو فیلسوف مشهور و فقید فرانسوی که آن نیز در مدت کوتاهی پنجاه هزار نسخه آن تمام می‌شود. یا کتاب خاطرات ریمون آرون جامعه‌شناس مشهور فرانسوی ۱۴۰ هزار و کتاب دیگرش به نام «تماشاچی متعهد» ۱۲۰ هزار نسخه به فروش می‌رسد (آرون ۱۳۷۰: ۵) یا سرانجام در زمانه حال «در سال ۲۰۰۹ تعداد ۴۶۸ میلیون جلد کتاب در فرانسه به فروش رفته است. که انتشاراتی‌ها رشد ۴/۳ درصدی را نسبت به سال ۲۰۰۸ تجربه کردند.» (کتاب هفته، ۱۳۸۹: ۱۷)

و اخیراً (خردادماه ۱۳۹۰) در سفری که جهت شرکت در کنگره‌ای در یونسکو (پاریس) شرکت داشتم، در مقابل شعبات یکی از بانک‌ها ماشینی (کامیون کوچکی که به یک کتابخانه سیار تبدیل شده بود و پله‌هایی موقت در مقابل دربی که در کنار آن تعبیه شده بود تا افراد به راحتی به درون آن بروند) را مشاهده کرده که مملو از قفسه‌های کتاب و سی دی فیلم و موسیقی بود. وقتی از مسئول این کتابخانه سیار پرسیدم که به کدام ارگانی وابسته هستند، در پاسخ گفت شعبه مرکزی بانک جهت صرفه‌جویی در وقت و رفاه حال کارمندان هر دو هفته یک‌بار با اطلاع قبلی در مقابل شعبه‌هایی قرار گذاشته تا به نیازهای آنان پاسخ بدهیم. ضمناً در صورت تقاضای کتاب خاصی اگر در انبار یا کتابخانه مرکزی ثابت داشته باشیم در روز معین همراه آورده در غیر این صورت کتاب مورد نظر را تهیه خواهیم کرد. در ضمن گفت‌وگو می‌گفت که البته در تلاش هستیم تا تعداد خوانندگان خود را نه تنها

افزایش بدهیم بلکه، سطح شناخت و دانش آنان را با معرفی کتاب‌هایی ارتقا بدهیم. بی حساب نیست که با ذکر این مثال‌ها در اتوبوس‌ها و متروها همیشه شاهد مطالعه افراد این‌جامعه هستیم.

اثرات مطالعه

مطالعه اعم از کتاب، مجله و یا روزنامه باعث بالارفتن شناخت و آگاهی‌های انسان می‌شود. بالارفتن شناخت در هر زمینه و سطحی اثرات زیادی بر سلامت شخصیت و چگونگی هویت انسان و حتی پیشرفت در زندگی می‌شود. اولاً، این شناخت باعث افزایش عزت نفس شده، ثانیاً، به خودشناسی انسان کمک می‌کند. ثالثاً، بعضی از مشکلات فردی و زندگی را انسان می‌تواند حل کند رابعاً، شناخت در زمینه‌ای باعث ایجاد و استحکام روابط اجتماعی می‌شود. ضمن اینکه روابط اجتماعی در مواقعی دریچه‌هایی را به سوی انسان باز می‌کند که باعث ارتقاء و پیشرفت فرد می‌شود. از این‌رو، مطالعه نقش بسیار مهمی در

سلامت انسان و سپس سلامت جامعه دارد. البته نوع و زمینه مطالعه نقش مهم‌تر و عمیق‌تری می‌تواند داشته باشد. توجه داشته باشیم که منظور ما ارتقاء شناخت است و نه دانش، زیرا، دانش با شناخت و آگاهی متفاوت است و تأثیر یکسانی بر زندگی ندارد. همانگونه که هوش و ادراک با هوش هیجانی (گلمن، ۱۳۸۰) فرق می‌کند. چه بسا آدم‌های باهوش (ادراکی) که به‌خاطر نداشتن هوش هیجانی موفقیتی در زندگی ندارند. برعکس، افرادی باهوش هیجانی خوب و هوش ادراکی متوسط، موفقیت چشمگیری را در زندگی دارند. فراموش نکنیم، دانش مسلماً به دنبال خود شناخت و آگاهی نخواهد آورد. چه بسا افراد دانشمندی که نسبت به موضوعی، از دانش بسیار بالایی برخوردار هستند، ولی شناخت ضعیفی نسبت به خود، زندگی و جامعه و غیره دارند. بنابراین، مطالعه شناخت را بالا می‌برد، ولی ممکن است که دانش خاصی در این زمینه‌ها نتواند نقش مهمی داشته باشد. بنابراین، مطالعه هم برای فرد و هم

مطالعه اعم از کتاب، مجله و یا روزنامه باعث بالارفتن شناخت و آگاهی‌های انسان می‌شود. بالارفتن شناخت در هر زمینه و سطحی اثرات زیادی بر سلامت شخصیت و چگونگی هویت انسان و حتی پیشرفت در زندگی می‌شود.



برای جامعه بسیار مهم و سودمند است که باید مسئولان جامعه تلاش کنند به طرق مختلف به مردم آموزش داده تا شناخت آنان را ارتقاء بدهند که در نهایت خود از این ارتقاء شناخت مردم سود خواهند برد، زیرا، آنان به‌راحتی می‌توانند با مردم آگاه ارتباط برقرار کرده و خواسته‌هایشان را عملی کنند.

واقعیت جامعه

بارها شاهد این نکته توسط خود مسئولان جامعه بوده‌ایم که از پایین بودن سطح مطالعه در جامعه ابراز نگرانی کرده‌اند. برای روشن شدن مطلب و تأیید مطالب بالا، اشاره به پژوهشی پیرامون خانواده (منادی، ۱۳۸۵) کرده که در دو منطقه شمال و جنوب تهران با تعداد معدودی (۴۴) از مردان و زنان مصاحبه به عمل آمد، نتایج زیر را به‌دست آوردیم که قابل تعمق می‌باشد.

میزان مطالعه را بر اساس پاسخ‌های مردان و زنان به چهار بخش: خوب، متوسط، کم، و اصلاً تقسیم کردیم. منظور از مطالعه خوب: هر روز حداقل یک ساعت و بیشتر، متوسط: هفته‌ای چند ساعت، و کم: گه‌گه‌داری در روز یا در هفته فرصتی که پیش بیاید، مورد نظر می‌باشد.

در سطح مطالعه خوب، در ضمن کم‌بودن میزان مطالعه، مردان و زنان تقریباً برابرند. میزان مطالعه متوسط، زنان بیشتر از مردان دارند. مطالعه کم و اصلاً، نزد مردان و زنان تقریباً یکسان می‌باشد. کلاً تعداد کمی از زنان و مردان مطالعه (از هر نوعی) داشتند.

از نقطه نظر تحصیلات نزد زنان در سطح دیپلم، بیشترین بخش را به‌خود اختصاص داده است، ولی در مردان یکسان می‌باشد. البته از سطح لیسانس و بالاتر مطالعات (در زنان و بیشتر در مردان) بیشتر تخصصی می‌شود. از نظر شغل، کارمندان مرد بیشتر از شغل آزاد مطالعه می‌کنند. ولی در زنان برعکس، زنان خانه‌دار بیشترین مطالعه را داشتند. در مورد درآمد، افراد خیلی محروم

و مرفه گروه ما کمتر مطالعه می‌کنند. در واقع از این نظر افراد با درآمد متوسط بیشتر از بقیه طبقات مطالعه می‌کردند.

از نقطه نظر نوع مطالعه مردان غالباً روزنامه و یا کتاب‌های تاریخی و تعدادی ادبیات می‌خوانند. چون تعدادی از آنان در ارتباط با تحصیلات خود کار می‌کنند، مطالعه علمی در راستای کار آنها می‌باشد. در حالیکه زنان بیشتر مطالعات روان‌شناسی، خانواده و خواندن قرآن و بعضاً مطالعات دینی، زمان مطالعه آنها را پر می‌کند. ضمناً زنان بیشتر از مردان رمان می‌خوانند.

همچنین، تعدادی از افراد فقط یک نوع مطالعه داشته در حالیکه تعدادی دیگر در چند زمینه مطالعه می‌کنند.

از نظر منطقه شمال و جنوب نیز تفاوت‌هایی مشاهده شد. در جنوب شهر، زنان و مردان بیشتر از شمال رمان می‌خوانند. مطالعات علمی تخصصی در مردان شمال بیشتر از جنوب بوده ولی در زنان شمال و جنوب مطالعه علمی خیلی کم داشته‌اند.

مطالعات سیاسی مردان در جنوب بیشتر از مردان شمال بوده ولی زنان کمی برعکس می‌باشند. مطالعات روان‌شناسی زنان شمال کمی بیشتر از جنوب می‌باشد. مطالعات مذهبی مردان در شمال و جنوب تقریباً یکسان است. ولی در جنوب زنان بیشتر از شمال مطالعات مذهبی دارند.

به صورت خلاصه براساس نتایج پژوهش حاضر می‌توان در مورد مردان و زنان اینگونه عنوان کرد که، آنانی که در سطح دیپلم و فوق‌دیپلم هستند، نسبتاً بیشتر از بقیه سطوح مطالعه (از هر نوعی) می‌کنند. تقریباً همین افراد به یک فعالیت هنری (گلسازی، سفالگری و...) غیر از مطالعه و کار کردن مشغول می‌باشند. ضمناً یا کمتر تلویزیون می‌بینند و یا در صورت تماشای تلویزیون، بیشتر و یا هم میزگردها و بحث‌های کارشناسی و در مردان علاوه بر این برنامه‌ها، اخبار را نیز می‌بینند. به

عبارتی اینگونه زنان و مردان طبق تفکر بوردیو، دارای سرمایه‌های فرهنگی (۱۹۸۹) بالایی هستند. اولاً، سطح تحصیلات خیلی بالا ثانیاً، وضعیت اقتصادی در این امر نقش مهم و چشمگیری نداشت.

در کل، این حالت‌ها کمی بیشتر در زنان و مردان مقیم جنوب نسبت به شمال شهر مشاهده می‌شود. شاید بتوان گفت که افراد جنوب شهر به یک بیداری نسبی نسبت به هم‌نوعان شمال شهر رسیده‌اند. با توجه به اینکه یک چرخه مطالعه، دیدن برنامه‌های میزگرد و بحث‌های کارشناسی و سپس مطالعه به‌خصوص بیشتر در زنان وجود دارد، نمی‌توان گفت کدام‌یک از این عوامل (مطالعه یا تماشای میزگردها) آغازکننده بودند. ولی شاید بتوان گفت که کمی سیاسی‌تر بودن آنان نسبت به هم‌نوعان شمال شهر این انگیزه و حرکت را در آنها به‌وجود آورده است. یعنی اینکه آنها بیشتر اخبار می‌بینند، بیشتر در راهپیمایی‌ها و نماز جمعه شرکت می‌کنند، پس سیاسی شده‌اند. یعنی بیشتر از شمال در فضای سیاسی قرار دارند.

برعکس، زنان و مردانی که کمتر مطالعه می‌کردند، بیشتر برنامه‌های معمولی (سریال‌ها) تلویزیون را می‌دیدند و کمتر میزگردها و بحث‌های کارشناسی را پیگیری می‌کردند. یعنی، چرخه مطالعه کم و برنامه‌های معمولی تلویزیون در مورد آنها صدق می‌کند.

از این‌رو، به‌عنوان نتیجه نهایی می‌توان گفت که مردان و زنانی که به مطالعه به‌خصوص سیاسی، مذهبی، اجتماعی و موضوعاتی مانند روان‌شناسی و خانواده که مشکلات آنان را حل می‌کرد، بودند، غالباً برنامه‌های سیاسی و میزگردها را پیگیری کرده و شناخت بیشتر و بهتری نسبت به خود و زندگی داشته و کنترل جوانب مختلف زندگی خود را داشتند. همانگونه که ذکر شد این امر در جنوب شهر تهران بیشتر دیده می‌شد که به آگاهی بیشتری نسبت به افراد شمال شهر رسیده بودند.

از آنجایی که تنها تفاوت فاحش بین زنان و مردان شمال و جنوب شهر در نمونه‌های مورد مطالعه ما دیده شد، شرکت بیشتر افراد جنوب در نماز جمعه بود. از این‌رو، شاید بتوان گفت شرکت در نماز جمعه و شنیدن اخبار سیاسی و تحلیل‌های سیاسی توسط ائمه جمعه، عاملی بوده است و راهی بوده است که این افراد به شناخت بیشتری برسند. ضمن اینکه اینگونه افراد نسبت به حکومت در مقابل شمال شهری‌ها نقادتر بوده و نقدهای جدی‌تر و عمیق‌تری نسبت به زنان و مردان شمال شهر در مورد مسئولان حکومت داشتند. بنابراین، شناخت و آگاهی‌های سیاسی بیشتر زنان و مردان جنوب نسبت به هم‌نوعان شمال شهر، باعث شده که آنان واقعیت‌گراتر بوده و از زندگی تخیلی و رویایی دورتر بودند. لذا، احساس کنترل زندگی و امنیت در آنان قوی‌تر می‌بود. از این‌رو، آنان نسبت به زنان و مردان شمال شهر، کمتر از مشکلات روانی و خانوادگی و حتی اجتماعی رنج می‌بردند.

منابع و مآخذ

آرون، ریمون (۱۳۷۰). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
سولسو رابرت، ال (۱۳۸۱). روان‌شناسی شناختی. ترجمه فرهاد ماهر، تهران: رشد.
سیدحسینی، رضا (۱۳۸۹) و مکتب‌های ادبی. جلد اول. چاپ شانزدهم، تهران: نگاه.
کتاب هفته. (۱۳۸۹). کتاب، همچنان محصول محبوب جهانیان. شماره ۲۲۷، شنبه ۲۸ فروردین.
گلنن، دانیل (۱۳۸۰). هوش هیجانی. توانایی‌های محبت‌کردن و محبت‌دیدن. ترجمه نسربین پارسا. تهران: رشد.
منادی، مرتضی (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی خانواده، تحلیل روزمرگی و فضای درون خانواده. تهران: دانژه.

Bourdieu Pierre (1989). Le sens pratique. Paris, Les éditions de Minuits.

Freud Sigmund (1989). Introduction à la Psychanalyse. Paris, Petit Bibliothèque Payot.